

١٦٧١١

طلاق

تکارش

محمود روح الاميني

بهارش محمود روح الامینی
دنباله شماره قبل

طلاق

آیه ۲۳۰ سوره بقره

فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنكح زوجاً غيره فان طلقها فلا جناح
عليهما ان يتراجعا ان ظنا ان يقيما حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون .
ترجمه - پس اگر طلاق بدهد آنرا پس حلال نیست برای شوهر اول بعد از سه
طلاق تا اینک زن شوهر کند بشوهر دیگری و پس اگر شوهر دوم او را طلاق داد باکی
نیست بر آن دو (شوهر اول زن) که بیکدیگر رجوع کنند اگر گمان ببرند که
حدود خدا را بر پا میدارند و این حدود خداست بیان میکند آنها را خدا برای قومی
که میدانند .

مفردات

حتی تنکح - زوج - ان يتراجعا - ظنا
نکاح و نکح - بروزن کتاب و فلس مصدر، نکح باب ضرب و نفع در لغت بمعنی
زناشوئی است و استعمال در معنی عقد مجازی و بهلاقه سببیت است بعضی هم نکح را بمعنی
اصاب النکح دانسته اند
نکح که در قاموس با فتح نون ضبط شده و فراء آنرا با ضم نون دانسته عضو
مخصوص است و استعمال نکاح در معنی فوق در اشعار عرب بسیار دیده شده است مانند
قول اعشى:

و منکوحه غیر مهوره
و اخرى يقال له فادها

التاركين على طهر نسائهم والناكحين بشطى دجلة البقرا

واو واو رب است بمعنی چه بسا - شطی دوشط - فادها فدیه بده برای او
ازهری و ابن فارس و جوهری هم معنی حقیقی نکاح را همین دانسته اند منتهی جوهری
گفته است و قد يطلق على العقد كاهی اطلاق بر عقد میشود ، بعضی هم معنی لغوی نکاح
را عقد دانسته اند ، راغب در کتاب مفردات خود این نظر را اتخاذ نموده و میگوید همیشه
لفظی را که معنی آن در انظار مستقیم نباشد برای معنی قبیح بکار میبرند و چگونه
میشود از عقد که ذکر آن قبیح نیست بلفظ وطی که قبیح است بطور کنایه تعبیر شود ،
در اشعار عرب هم استعمال نکاح بمعنی عقد دیده میشود اعشى گفته است:

ولا تقربن من جارة ان سرها عليك حرام فانكحن او تا بدا

تا بد یعنی تو حش و کن منها کالوحش یعنی دوری بجوی

فیومی در مصباح المنیر احتمال داده است که اصل آن از تکحه الدواء بمعنی غلبه
(دوا بر او غالب شد) یا از تناکح الاشجار بمعنی ضم یا از تکح المطر الارض بمعنی اختلاط
(باران با زمین مخلوط شد) باشد ، مبرد هم از بصرین و غلام ثعلب از کوفین نقل کرده که
معنی نکاح ضم و جمع است ، ابو طیب گفته است:

انکحت صم عصاها خف یعمله تفرمت بی الیک السهل والجبلا
ضم جمع اصم بمعنی محکم و سخت - صاها ریک آن - خف سم شتر - یعمله
شتر ماده - تفرمت بی مرا بزحمت آورد
شاعر دیگر گفته است:

ضمت الی صدری معطر صدرها کما نکحت ام الغلام صبیها

معطر یعنی زیبا و نیکو

زجاجی هم آنرا مشترک دانسته و گفته است معنی آن لزوم الشیء الشیء را کبأ علیه
یعنی چسبیدن چیزی چیزی را که در آن سوار است میباشد .

در حقیقت شرعیه یا متشرع لفظ نکاح نیز فقهاء اختلاف نموده اند اکثر شافعیه و
وعدای از مالکیه معنی شرعی آنرا عقد دانسته اند از علماء شیعه هم شیخ طوسی قدس -

سره معنی لغوی آن را وطی و معنی شرعی آن را عقد دانسته ، ابن ادریس نیز بر این قول بسیار مصر
است ، ابن فهد و فخر المحققین نیز بر این معنی که معنی نکاح در شرع عقد است ادعای
اجماع نموده اند . ابوحنیفه و اکثر علماء حنفیه گفته اند نکاح در شرع بمعنی وطی است
از علماء شیعه هم علامه درمخالف همین نظر را بیان فرموده است ، عدای هم نکاح را در
دو معنی مشترک دانسته اند .

دانشمند محترم آقای شریف زاده گلپایگانی عقیده دارند که نکاح اصلا بمعنی
عقد نیست و گر نه لازم میآید برای عقد ، عقد باشد زیرا صیغه انکحت با قبول آن عقد نکاح
است پس هرگاه نکاح بمعنی عقد باشد معنی انکحت انشاء عقد نکاح خواهد بود و چون این
جمله با قبول عقد است پس عقد نکاح خواهد بود و میبایستی با انکحت انشاء عقد نکاح
باشد در حالیکه چنین نیست و انشاء نکاح میشود نظر معظم له اینست که باین صیغه
انشاء اعتبار ضم میشود که عرف آنرا شناخته و شرع نیز امضا کرده است و از طرف شرع
مستتبع احکامی مخصوص است یا آنکه اعتبار اضافه و رابطه مخصوصی است بین زن و
مرد مستتبع احکام مخصوص و حقیقت خارجی آن ضم و یا وطی است بنا بر این حقیقت
شرعیه یا متشرعای در کار نیست و معنی لغوی و عرفی و شرعی آن یکی است (۱)

زوج - در مقایس اللغه جلد ۳ صفحه ۳۵ مینویسد (زوج) دارای یک ریشه است
معنی آن مقارنت شیء با شیء دیگر شوهر را زوج زن میگویند و زن را زوج شوهر در
قرآن هم میفرماید (اسکن انت و زوجک الجنة) در مفردات راغب هم میگوید زوجه که
جمع آن زوجات است لغت ردئیه محسوب میشود

۱ - بر اثر این نظری که دانشمند محترم آقای شریف زاده گلپایگانی دارند ایشان
را عقیده بر آنست که هرگاه ضمن عقد شرط شود که بازن اسما از دواج شود این شرط ، شرط
خلاف مقتضای عقداست و باطل میباشد که اینجانب نیز این نظر را تأیید مینمایم و اگر غیر از این
باشد متشغرم است . علامه هم درمخالف نظر بطلان را دارند لکن از قراری که نقل شده گویا
بعضی اساتید محترم عقیده دارند که شرط مذکور خلاف مقتضای عقداست ، صاحب جواهر نیز
همین عقیده را اظهار فرموده است البته روایاتی هم هست که چنین شرطی را اجازه داده اند
ولی آنها که نظرشان غیر اینست این روایات را صحیح ندانسته و مورد عمل نمی دانند .

میگویند از همین ریشه است.

۲- بمعنی اجتماع شیء است که گوشت ضرع (= پستان) را ضگره میگویند گوشتی که زیر ابهام جمع میشود ضرة الأبهام مینامند.

۳- بمعنی قوت است، قوت نفس را ضریر مینامند:

باید دانست که ضرار اگرچه مصدر باب مفاعله است لکن معنی آن با ضرر یکی است. در صراح و قاموس هم به این نکته تصریح شده است: در مجمع البحرین از نظر صیغه باب مفاعله صاحب آن خواسته است بگوید اضرار بمعنی جزای بر ضرر است حق آنست که استعمال باب مفاعله برای جزا معهود نیست و ضرر و ضرار بیک معنی میناشد.

هزوا - در مقایس اللغة جلد ۶ ص ۵۲ برای (ه، ز، ء) يك ریشه بیشتر ذکر نشده و آن هم بمعنی استهزاء و مسخره کردن است.

یمظکم - در مقایس اللغة جلد ۶ ص ۱۲۶ برای کلمه (و، ع، ظ) يك ریشه ذکر کرده و آن عبارتست از یادآوری کردن کار خوب با تخویف و چیزی که موجب رقت قلب شود.

واتقوا الله - در مقایس اللغة جلد ۶ ص ۱۳۱ کلسنه (و، ق، ی) را دارای يك ریشه دانسته که عبارت از دفع کردن چیزی از چیزی بوسیله غیر آن است.

از پیغمبر اکرم روایت میکنند که فرموده است: اتقوا النار ولو بشق ثرة. یعنی خرمارا وقایه بین خود و آتش قرار بدهید بعبارت دیگر با دادن صدقه آتش را از خود دور کنید.

دنباله شماره قبل

طلاق

آیه ۲۲۱ سوره بقره

«وإذا طلقتم النساء قبلن اجلهن فامسكوهن بمعروف اوسر جوهر بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتمتدوا ومن يفعل ذلك فقد ظلم نفسه و لا تتخذوا آیات الله هزوا واذكروا نعمت الله عليكم وما ازل عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شیء علیم.»

ترجمه - وقتی که زنان را طلاق دادید و مدت آنان سرآمد (در اینجا مقصود نزدیک شدن با تمام است) پس آنها را بخوبی نگاهدارید یا بخوبی از آنها جدا شوید و آنها را برای آزار دادن نگاه ندارید تا تجاوز کرده باشید، کسی که این کار را بکند پس همانا بخودستم کرده است و آیات پروردگارا مسخره میندارید و یاد بیاورید نعمت خدا را بر خودتان و آنچه را که خدا برای شما فر فرستاده است از کتاب و حکمت خدا شما را بآن بند میدهد و برسید از خدا و بدانید که خداوند بهر چیزی داناست.

مفردات لازم بشرح: ضرارا - هزوا - يعظكم - واتقوا الله

ضر - در مقایس اللغة جلد سوم ص ۳۶۰ میگوید برای: ض - (را مکرراست) سه ریشه است: ۱- ضد نفع، هووی زن را که ضگره

این آیه از نظر فقهی بیان میکند که موضوع طلاق و رجوع نباید بمنظور اضرار باشد. مفاد این مطلب در آیه ۲۲۸ سوره بقره «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة...» بیان شده است که ان شاء الله در شماره های آینده نامه آستان قدس شرح داده خواهد شد.

بهرانی در تفسیر برهان (۱) ص ۲۲۴ جلد ۱ پنج روایت بدین شرح دارد:

۱- ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده که منضیل بن صالح میگوید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از معنی «ولاتسکوهن ضیرا لتعدوا» سؤال کردم فرمودند عبارت از اینست که شخصی زن خود را طلاق بدهد تا نزدیک انقضاء عده بوی رجوع نماید و مجدداً او را طلاق بدهد تا سه مرتبه.

۲- ابن بابویه در جای دیگر از من لایحضره الفقیه میفرماید حسن بن

۱- سیدهاشم بهرانی فرزند سلیمان بن اسمعیل بن عبدالجواد بن علی بن سلیمان بن ناصر حسینی بهرانی تویلسی کتکائی عالم، فاضل، مدقق، فقیه، عارف، مفسر، رجالی، محدث، متبوع امامی و در کثرت تتبع تالی مجلسی اش میشارند و هر یک از تألیفات وی حاکی از مراتب اطلاعاتش بوده و دارای متجاوز از ۷۵ تألیف ارزنده در علوم دینیّه میباشد که از آن جمله «البرهان فی تفسیر القرآن» است که در سال ۱۲۹۵ قمری هجری در تهران چاپ شده است به همین جهت او را علامه البحرین هم میگویند و در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری قمری وفات یافته و در بخش تویلی که از بخشهای بحرین است مدفون گردید. کتکائی هم یکی از دهات آن بخش است.

(نقل از ریحانة الادب)

زیاد از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند سزاوار نیست شخصی زنش را طلاق دهد و بدون آنکه قصد ادامه زندگی با آن زن داشته باشد رجوع نماید و باز او را طلاق بدهد. ضیرای که پروردگار از آن نهی فرموده همین است ولی هر گاه طلاق دهد و بعد رجوع نماید بقصد آنکه وی را نگاه دارد اشکالی نخواهد داشت.

۳- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در معنی این آیه شریفه گفته امام فرموده است هر گاه مردی زنی را طلاق دهد اگر نمیخواهد آن زن را نگاه دارد جایز نیست که باز رجوع نماید.

۴- عیاشی از زراره بن اعین (۲) و حمران بن اعین و محمد بن مسلم از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل میکنند که از آن دو بزرگوار از معنی آیه «ولا تسکوهن...» پرسیدیم فرمودند مقصود اینست که مرد زنش را طلاق بدهد و بگذارد تا نزدیک انقضاء عده رجوع نماید و باز وی را طلاق دهد و او را مانند دفعه اول و بگذارد.

۵- در تفسیر عیاشی از حلبی از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل کرده که میگوید معنی این آیه شریفه را از آن بزرگوار سؤال کردم فرمودند منظور اینست که مرد زنش را طلاق بدهد و نزدیک انقضاء عده بوی رجوع

۲- اعین بر وزن احمد پدر زراره که وی فرزند ستن (بسر وزن همد) شیانی (بفتح شین) میباشد و چون اعین بنده مردی از بنی شیان بوده لذا وی را شیانی میگویند و بعضی که مطلع نیستند خیال میکنند اعین جمع عین است و آنرا اعین (بضم ع) میخوانند.

نماید سپس طلاق دهد و باز رجوع نماید و سه مرتبه این کار را بکند، خداوند از آن نهی فرموده است. و همچنین در باب ۳۴ از ابواب اقسام طلاق کتاب وسائل (۳) مرحوم شیخ حر عاملی اعلی الله مقامه سه روایت در این مورد ذکر کرده است. و در آخر آن صاحب وسائل مینویسد: و تقدم ما يدل على ذلك وعلى نهى التحريم.

۳- قبل از طبع و انتشار کتاب مستطاب مفتاح الوسائل که بسی و اهتمام دانشمندان محترم آقای دکتر سید جواد مصطفوی خراسانی استاد دانشگاه الهیات و معارف اسلامی مشهد تألیف گردیده برای پیدا کردن این گونه روایات در وسائل النیبه دچار صرف وقت زیاد و گرفتاری بسیاری بودیم و بعضی مواقع پس از بدتی جستجو معلوم میشد روایت مورد نظر که ابتدا تصور میشد در آن باب درج گردیده در آن باب نبوده و مجدداً میبایستی در باب دیگری جستجو شود و گاه از اوقات ممکن بود که با همه این صرف وقت روایت مزبور بدست نیاید ولی بازحمانی که ایشان متحمل شده اند و امیدواریم بتوانند سایر مجلدات آنرا هم طبع نمایند (زیرا فعلاً فقط يك جلد منتشر شده است) کار مراجعه طالبین را آسان کرده اند و مزید توفیق ایشان را از خداوند متعال مسألت مینماییم.